بازخوانی معنای تبیین قرآن در آیه ۴۴ سوره نحل و پاسخ به برخی اشکالها پیرامون آن ـ جواد علاءالمحدثین
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال شانزدهم، شماره ۶۲ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگسستنی»، بهار۱۳۹۸، ص ۳۲-۵۲

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

بازخوانی معنای تبیین قرآن در آیه ۴۴ سوره نحل و پاسخ به برخی اشکالها پیرامون آن

جواد علاء المحدثین*

چکیده: آیهٔ ۴۴ سوره نحل وظیفهٔ پیامبر خاتمﷺ را تبیین قرآن می‌داند که بیشتر مفسران معنای آن را توضیح معانی قرآن می‌دانند. در این میان برخی از نویسندگان معنای آن را محدود به آشکار کردن لفظ قرآن میان مردم پنداشته‌اند. اینان به آیه ۱۸۷ سوره آل عمران استناد کرده و معنای آن را آشکار کردن آیات دانسته و آیه سوره نحل را مانند آن می‌دانند. در این جهت به سخن شماری از دانشمندان شیعه و سنی قرنهای گذشته مانند سید مرتضی، ابن جزّی و فخر رازی نیز استناد کرده‌اند. در این گفتار، ادلهٔ این مدّعا بررسی و نقد شده و ضعف آنها روشن می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تبیین قرآن؛ آیه ۴۴ سوره نحل؛ سید مرتضی؛ ابن جزّی.

*. استادیار دانشگاه آزاد تهران شمال Jmoh_85@yahoo.com

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

مقدمه

آیهٔ ۴۴ سوره نحل، یکی از مستندات نظریهٔ «ضرورت تبیین قرآن به وسیلهٔ رسول خداﷺ» است. در این آیه خداوند متعال می‌فرماید:

«أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُون»

غالب مفسران شیعه و سنی تبیین را به معنای توضیح معانی و حلّ مشکلات آیات قرآن دانسته‌اند، به گونه‌ای که این معنا در شمار بدیهیات جای گرفته است. اما در بعضی از نوشتارها نسبت به این مطلب تردید شده و آن را فقط «آشکار شدن متن آیات به وسیلهٔ پیامبر» (یعنی عملی در حدّ خواندن آیات توسط پیامبر) دانسته‌اند.

این مقاله که به بررسی همین تردید و پاسخ به آن می‌پردازد، در دو بخش ارائه می‌شود. بخش اول: بررسی ادلهٔ این مدّعا، بخش دوم: بررسی سخنان برخی از بزرگان که مدعی برای تأیید نظر خود به سخن آنها استناد می‌کند.

۱. بخش اول: معنای تبیین

گفته‌اند:

مراد از تبیین قرآن [در آیه ۴۴ نحل] قرائت آن به‌طور آشکار است. به همین جهت در کتاب خدا تبیین در برابر کتمان نیز آمده است چنان‌که می‌خوانیم: «لتبيّنَنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لاتَكْتُمُونَه» (آل‌عمران، ۱۸۷)

در توضیح آن چند نکته گفته اند:

۱-۱. اگر «تبیین» در آیه ۴۴ نحل به‌معنای تفسیر بود، رسول خداﷺ موظف بودند کل قرآن را تفسیر کنند. چون این اتفاق نیفتاده (از اهل بیت گرامی پیامبرﷺ نیز تفسیر کاملی از قرآن در دسترس نیست) معنای مذکور نفی می‌شود. (برهان خلف)

۱-۲. تفسیر کل قرآن بر عهده دانشمندان امت و اهل تدبر در قرآن است، چنان‌که در

کتاب خدا آمده است: «کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ» (ص: ۲۹) یعنی: «(این) کتابی فرخنده است که ما آن را به‌سوی تو فرو فرستادیم تا در آیاتش تدبر کنند و خردمندان (از آن) پند گیرند.»

۱-۳. در علم اصول اثبات شده «تخصیص اکثر» مستهجن است و شایسته کلام الهی نیست و با روش عملی پیامبرخداﷺ نیز موافقت ندارد.

اگر آیه مذکور، تخصیص‌بردار بود، باید «تخصیص اقلّ» شامل حالش شده بود، یعنی باید پیامبرخداﷺ اکثر آیات قرآن را به‌طور کامل تفسیر نماید و مفصلاً توضیح دهد و فقط اندکی از آن‌ها را فرو گذارد

۱-۴. مگر ممکن است خداوند آیات محدودی را به تدریج بر پیامبرش نازل فرماید و ۲۳ سال مهلت دهد تا آن را برای یارانش تفسیر کند اما وی از توضیح أکثر آیات سر باز زند؟! آیا انصافا تخصیص أکثر در این‌جا ممنوع و مستهجن نیست؟!

۱- ۵. آیا پیامبر اکرمﷺ نمی‌توانسته قرآنی را که به تدریج بر او نازل می‌شده، در طول ۲۳ سال (برابر با چند هزار روز) برای یاران خود توضیح دهد و دستور فرماید تا کاتبانش آن توضیحات را بنویسند؟

۲. نقد و بررسی این مدّعا

۲-۱. راغب اصفهانی در کتاب مفردات خود - که از منابع مهم در شناخت معانی الفاظ قرآن کریم است - می‌نویسد: «بیّنتَه اذا جعلتَ له بیانا تَکشفه نحو "لتبیّن للناس ما نزل الیهم"» یعنی: زمانی می‌گویند تبیین نمودی که بیان و توضیحی برای مطلبی قرار دهی تا مکشوف و کاملا آشکار گردد» ... آیه دیگری که در آن، از مصدر «تبیین»، فعلی آمده چنین است: «یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَیِّنَ لَکُم» (حج، ۵): «ای مردم، اگر در مورد برانگیخته شدن (پس از مرگ) تردید دارید، پس (توجه کنید که) ما شما را از خاک،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

سپس از نطفه، سپس از لخته‌ای خون و سپس از تکه‌گوشتی صورت یافته یا نیافته آفریدیم، (و در نتیجه این مراحل) برای شما تبیین می‌کنیم.» به تعبیر دیگر، ... مسئله مورد تردید را تبیین می‌کند و از تردید کنندگان رفع شک می‌نماید. پس معنای تبیین در آیه شریفه این است: روشن نمودن مسئله‌ای مورد تردید تا حدی که شک کاملا مرتفع گردد.

۲-۲. مدعی «کتمان» را دارای طیفی از معنا می‌داند که کاربرد آن در آیه ۱۸۷ آل‌عمران نیز می‌تواند مشمول این طیف معنا باشد. به‌عنوان مثال می‌گوید: «آن سرمایه‌دار مقدار ثروت خود را کتمان کرد و اعلام ننمود» و نیز می‌گوید: «متهم ابعاد جنایت خود را کتمان ننمود و برای دادگاه، به‌تفصیل شرح داد». در مثال نخست، کتمان به‌معنی پوشاندن یک رقم است و طبیعتا نقطه مقابلش اعلام آن رقم، ولی در مثال دوم کتمان به معنی پنهان نمودن ابعاد یک جنایت و نقطه مقابل آن، شرح و توضیح دادن جزئیات و آشکار نمودن جنبه‌های پنهان آن است.

در پاسخ می‌گوییم:

گاهی معنی کلمات در مواضع مختلف، متفاوت و گاه دارای شدت و ضعف است. مثلا کلمه امام معانی مختلف دارد: جاده‌ای که پیش روی ما است، نامه عمل که در مقابل فرد است، پیشوای سیاسی، پیشوای معنوی و روحانی و ... این کلمه، از امام جماعت تا پیامبران برگزیده الهی را شامل می‌شود. طبعاً در هر مورد، شنونده و خواننده باید توجه داشته باشد که مثلاً امام جماعت را با حضرت ابراهیم علیه‌السلام اشتباه نگیرد (به صِرف این‌که به هر دو امام گفته شده است)

مثال دیگر: تیراندازی که تیرش به هدف اصابت نمی‌کند، خطا کرده است. خطای عمدی سارقان و رباخواران و جنایتکاران و آدم‌کشان و دین‌فروشان و.. نیز خطا است. ولی نوع خطا و شدت و ضعف آن را قرینهٔ حالیه و مقالیه مشخص می‌سازد

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

۲-۳. شگفتا که مقام تفسیر قرآن کریم را از پیامبر خداﷺ سلب می‌کنند و برای خود در ادعا و عمل تثبیت می‌کنند.

۲-۴. چنین تخصیصی، جدید و بی‌سابقه نیست. مثلا خداوند متعال به رسول اکرمﷺ می‌فرماید:

«وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلاَّ كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشيراً وَ نَذيرا» (سبأ، ۲۸) «و تو را نفرستادیم مگر بشارت دهنده و بیم‌رسان به همه مردم»

در این آیه کریمه، پیامبر گرامیﷺ مأمور تبلیغ همه مردمان (به نحو عموم) شده‌اند. حال از مدعی باید پرسید: آیا رسول خداﷺ که مأمور به «بلاغ مبین» و رساندن آشکار پیام الهی بود، طبق عموم آیه فوق به یکایک انسان‌های هم‌عصر خود در یک حد و اندازه اسلام را رساند؟ آیا همه ابناء بشر در آن روزگار، مانند امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالبؑ یا سلمان فارسی بشارت و انذارهای رسول خداﷺ را از آن حضرت شنیدند؟!

بدیهی است «بلاغ مبین اسلام» با قید مبین و آشکار بودن، به اکثر مردمان آن عصر نرسید، ولی این «تخصیص اکثرِ» مستهجن نیست. خداوند رسول خودﷺ را مأمور تبلیغ به همه مردمان نموده ولی این دستورِ عام، به توان و امکانات آن حضرت و شرائط متنوع زمان و مکان تخصیص می خورد، به گونه‌ای که حتی اگر اکثر مردمان روزگار از شمول حکم خارج شوند، این «تخصیص اکثر» نه قبیح که بسیار هم پسندیده است، زیرا از مجموع آیه و تخصیص آن فهمیده می‌شود که پیامبر اکرمﷺ شأن تبلیغ اسلام به همه مردم آن روزگار، تا قیامت را دارد ولی تحقق آن، منوط به شرایط و امکانات بوده و هست، یعنی تبلیغ هر کس به فراخور حال و شرایط او. همین مطلب را به «لتبیّن لِلنّاسِ ما نُزِّلَ اِلَیهِمْ» نیز می‌توان تعمیم داد.

۲-۵. وقتی در آیه‌ای وظیفه‌ای برای پیامبر بیان می‌شود، ظاهر آن مأموریت پیامبر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

است و باطن آن وظیفهٔ مردم. تعبیر دیگر از آیه تبیین، تذکر دادن به مردم است که باید معنای آیه را از پیامبر بپرسند و فرصت آسمانی حضور در محضر ایشان را از دست ندهند. اما اگر اکثر مردم این وظیفه را ادا نکردند یا بعضی از آنها موانعی بر سر راه تبیین قرآن توسط پیامبر ایجاد کردند، ناسپاسی آنها را می‌رساند.

خدای حکیم بارها در قرآن به پیامبرش تذکر داده که لازم نیست به اکراه مردم را به راه ایمان بکشاند:

«أفأنت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین» (یونس، ۹۹)

«فذکّر إنّما أنت مذکّر لست علیهم بمصیطر» (غاشیه، ۲۱ و ۲۲)

«لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حیّ عن بینة» (انفال، ۴۲)

این گونه آیات، علاوه بر اینکه اصل ایمان آوردن به پیامبر را به اختیار مردم می‌داند، میزان و درجه ایمان آوردن را نیز به اختیار آنها می‌شمارد.

۲-۶. یکی از درجات بالای ایمان، این است که انسان در تمام موارد زندگی رسول خدا را شاخص قطعی بداند، چنانکه در قرآن می‌فرماید:

«فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکّموک فی ما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی أنفسهم حرجاً مما قضیت و یسلّموا تسلیماً» (نساء، ۶۵)

اختلاف میان گروه‌های مختلف امّت در تفسیر آیات به ویژه آیات کلیدی عقاید – که برخاسته از اختلاف دانشمندان است – بر کسی پوشیده نیست. یکی از درجات ایمان، همین رجوع به پیامبر در تبیین معانی آیات و اقامهٔ حضرتش در این منصب الهی است. اما می‌بینیم که فلان صحابی مشهور پیوسته با علمای یهود نشست و برخاست دارد و مطالب تورات تحریف شده، بلکه مطالب دانشمندان یهودی را به عنوان «نویافته‌های علمی» به رخ پیامبر می‌کشد؛ تا آنجا که به شهادت روایات فریقین، پیامبر از این رفتار او به غضب می‌آید، او را «متهوّک» یعنی متحیّر می‌داند

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

(یعنی کسی که در روزگار حیات پیامبر خاتم قدر آموزه‌های او را ندانسته و به آموزه‌های غیر مسلمانان دل خوش می‌دارد) و به او می‌فرماید: «لو کان موسی حیاً ما وسعه الاّ اتّباعی؛ اگر حضرت موسی هم اکنون زنده بود، راهی نداشت جز اینکه از من پیروی کند.» (معانی الاخبار، ص ۲۸۲-۲۸۳) گوییا می‌خواهد به او بفهماند که وقتی جایگاه حضرت موسی نسبت به من چنین باشد، فلان دانشمند یهودی چه جایی می‌تواند داشت؟

۲-۷. ناسپاسی نسبت به گوهر آسمانی پیامبر در زمان حیات حضرتش، برگ سیاهی است که تاریخ و سیره بارها نشان داده‌اند. اما در اینجا فقط به کلامی از معتبرترین منبع یعنی قرآن و دو سخن از امیرالمؤمنین علیه‌السلام اشاره می‌شود.

آیات ۱۱ و ۱۲ مجادله (مشهور به آیهٔ نجوی) حکمی از احکام الهی را یادآور می‌شوند که بر اساس آن، در مدّت زمانی خاصّی به مسلمانان امر می‌شود هر زمان ارادهٔ ملاقات پیامبر را داشتند، باید پیش از آن به نیازمندی صدقه بدهند. مدتی بر این حکم گذشت و دور پیامبر خلوت شد. پس از آن حکم جدیدی از ناحیهٔ خداوند آمد و حکم قبلی را نسخ کرد. لحن کلام در آیهٔ بعدی چنان است که بی توجهی امت به رسول خدا، گناهی است که خداوند بخشیده است (فإذ لم تفعلوا و تاب الله علیکم، مجادله، ۱۲). آنگاه می‌فرماید که پس از این دیگر صدقه دادن لازم نیست و می‌توانید مانند گذشته به محضر حضرتش شرفیاب شوید.

آیا از چنان مردمی انتظار می‌رود که تبیین‌های پیامبر از قرآن را ثبت و ضبط کنند و به آیندگان برسانند؟ اساساً چه ارزشی برای تبیین پیامبر قائل بودند تا به این وظیفه بیندیشند؟

امیرالمؤمنین علیه‌السلام - به عنوان شاهد صادق وضعیت صدر اسلام- به این حقیقت اشاره می‌کند، آنجا که سخن از کسانی می‌راند که در زمان حیات رسول خدا به

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

عمد بر حضرتش دروغ می‌بستند، تا آنجا که پیامبر خطابه خواند و جایگاه اینان را آتش دوزخ اعلام فرمود. آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام راویان از پیامبر را به چهار گروه تقسیم می‌کند:

۱) منافقی که به راحتی بر پیامبر دروغ می‌بندد و بدین وسیله به قدرت مداران و عالمان ضلالت تقرب می‌جوید. ۲) کسی که مطالبی از پیامبر شنیده ولی آن را بر وجه صحیح حمل نمی‌کند. ۳) کسی که کلامی از پیامبر شنیده ولی کلام بعدی را که ناسخ آن بوده، از پیامبر نشنیده است. ۴) کسی که کلمات پیامبر را شنیده و به خوبی و دقت نگاه داشته و ناسخ و منسوخ آن را فرا گرفته است.

سپس می‌فرماید که بیشتر اصحاب چنین بودند که منتظر می‌ماندند تا بیابان‌گردی از راه برسد و مطلبی بپرسد و بشنوند، وگرنه خودشان در پی علم آموزی از پیامبر نبودند. ولی من هر شب و روز حتی در زمانهای خلوت پیامبر خدمتش می‌رسیدم و بهره‌های علمی می‌بردم، آن همه را با دقت و بدون فراموشی نگاه داشته‌ام و نوشته‌ام. (کافی، باب اختلاف الحدیث، ج ۱ ص ۶۲ – ۶۴)

امیرالمؤمنین علیه السلام همچنین در برخی از مناشدات خود در ایام پس از پیامبر در جمع صحابه - زمانی که آنان را به حقّ خود که از دست رفته، یادآوری می‌کرد - به آیات و احادیثی اشاره می‌کند که به ایشان ارتباط دارد. از جمله اینکه صحابه را سوگند می‌دهد که وقتی حکم آیهٔ نجوی نازل شد، آیا کسی از شما غیر از من حاضر شد روزی چند بار به نیازمندان صدقه دهد ولی فرصت بی‌مانند محضر پیامبر را از دست ندهد؟ همه پاسخ دادند: نه، تنها تو بودی که چنین کردی. (این مضمون در روایات متعدد آمده است، از جمله بنگرید: شواهد التنزیل، ج ۲ ص ۳۱۱ – ۳۲۷، حدیث ۹۴۹ – ۹۶۹)

۲-۸. آن مردم چنان بودند که رسول خدا را با سبک‌ترین الفاظ خطاب می‌کردند، به گونه‌ای که به مردم خطاب شد:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

«لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً» (نور، ۶۳)

خداوند بارها در قرآن آنها را شماتت می‌کند که فرهنگ جاهلی را در درون خود زنده نگاه داشته‌اند. لذا خطاب به مسلمانان مدینه، از «حکم الجاهلیة» (مائده، ۵۰)، «ظن الجاهلیة» (آل عمران، ۱۵۴)، «تبرّج الجاهلیة» (احزاب، ۳۳)، «حمیة الجاهلیة» (فتح، ۲۶) که دست کم در میان برخی از آنان رواج دارد، سخن می‌گوید.

مگر می‌توان با درونی که پس از تابش انوار وحی همچنان جاهلی می‌اندیشد، گوهر آسمانی قرآن را شناخت و قدر دانست؟ از کسانی که در مرحلهٔ دریافت الفاظ قرآن باقی مانده بودند، چه توقعی می‌رود که به فهم معانی بلند و وحیانی کتاب خدا بیندیشند و برای فراگرفتن آن از محضر نخستین و برترین معلّم قرآن برنامه بریزند؟

به نظر می‌رسد خوشبینی افراطی به صحابه سبب شده که چنین کلماتی گفته شود. ولی واقعیت تلخ برخی از صحابه که قرآن بیان کرده و تاریخ معتبر بر آن گواه است، روی دیگری از این سکّه نشان می‌دهد که چندان خوشایند نیست.

۲-۹. پیش از این سخن راغب اصفهانی در معنای تبیین نقل شد. باید گفت که این نظر بیشتر مفسّران شیعه و سنی است. برای توضیح بیشتر و رعایت اختصار کلام، تنها نظر برخی از مفسران سنی در پی می‌آید.

یکم. محمد بن جریر طبری، مفسر صاحب نام اهل سنت در قرن ۴ هجری، پس از ذکر آیه یاد شده و با استناد به کاربرد «لتبیّن» در آن، عبارت «تفسیر آیات از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم» را بیان داشته است. (طبری، ج ۱، ص ۶۰)

دوم. ابن حبان بستی عالم مشهور قرن ۴ هجری با استناد به همین آیه، وصف «مفسّر» را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده است. (ابن حبّان، ج ۵، ص ۹۲)

سوم. ابوعبداللّه محمد بن احمد قرطبی (م ۶۷۱) در مقدمه تفسیر خود، با استناد

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

به این آیه می‌نویسد: «ثم جعل الی رسولهﷺ بیان ما کان منه مجملا و تفسیر ما کان مشکلا» (قرطبی، ج ۱، ص ۲): «خداوند متعال (به وسیله آیه ۴۴ سوره نحل) بیان مجملات و تفسیر مشکلات قرآن را برعهده رسول خودﷺ نهاد.»

چهارم. ابن کثیر دمشقی در مقدمه تفسیرش چنین آورده (ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۶): «فقد فسّر النبی ﷺ کثیراً من آیات القرآن. قال تعالی فی سوره النحل «و انزلنا الیك الذکر لتبیّن للناس ما نزل الیهم»»: «پیامبرﷺ بسیاری از آیات قران را تفسیر نموده است. خداوند در سوره نحل می‌فرماید: «و انزلنا الیك الذکر...»

پنجم. بدر الدین زرکشی در کتاب تفسیری خود با استفاده از این آیه، نوشته است که سنت رسول خداﷺ «شارحة للقرآن و موضحة له» می‌باشد. بدین ترتیب وی تبیین قرآن کریم را «شرح و توضیح» آن دانسته است. (زرکشی، ج ۲، ص ۱۷۵)

ششم. عبد الرحمن ثعالبی مالکی، پس از ذکر این آیه از «حاجة الصحابة الی تفسیر رسول اللّهﷺ» سخن گفته و نمونه‌ای برای نیاز اصحاب به تفسیر رسول خداﷺ ذکر کرده است. (ثعالبی، ج ۱، ص ۴۸)

۲-۱۰. یکی از چهره‌های شاخص ایرانی در مکتب قرآن‌بسندگی در جایی می‌نویسد: «قرآن کریم آسان و تبیان و بیان و نور مبین است ... در عین حال قرآن مجید دارای نکته‌ها و ظرائف و امتیازات گوناگونی است که این دو مقام با یکدیگر قابل جمع‌اند.» (قرآن بدون حدیث، ص۲۰)

این کلام، اعترافی است به حقیقتی روشن که گاهی می‌خواهند از آن بگریزند. لذا دو گونه برخورد متناقض در برخی از منابع دیده می‌شود. مثلاً در بیان یکی از پیروان قرآن بسندگی می‌بینیم که مبنای او بر اساس ادعای خود ایشان آن است که در مقایسه آیات، حقایق را استخراج می‌کنند. اما در معنای «لتبیّن لِلنّاسِ ما نُزِّلَ اِلَیهِم» کاملاً به این مبنا پشت نموده‌اند. به آیه زیر و ترجمه او توجه فرمایید: «ما اَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ اِلاّ بِلِسانِ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُم» (سوره ابراهیم ۷، ۴) ایشان در ترجمه می‌گوید: «هیچ رسولی را نفرستادیم مگر به زبان قومش، تا برای آن‌ها روشنگری کند و حقایق را بر ایشان بیان کند.» این ترجمه، صحیح و موافق مطالبی است که ما در معنای تبیین گفتیم. بنا به تصریح ایشان، به‌استناد این‌که در آیه شریفه تعبیر «لِيُبَيِّنَ لَهُم» به‌کار رفته، وظیفه پیامبران روشنگری و بیان حقایق برای مردم بوده است، اما در آیه ۴۴ سوره نحل که دقیقاً همین تعبیر به‌کار رفته یعنی «لتبیّن لَهُمْ» ترجمه آن چنین شد که «تا قرآن را برای مردم آشکارا قرائت کنی.»

همو در جایی، پس از استناد به روایات نبویﷺ در تفسیر آیه کریمه‌ای از قرآن [در بحثی فقهی و به قصد این‌که حرمت عملی را اثبات کند] می‌نویسد: «بنابراین قرآن کریم ... [فلان کار را] حرام کرده است، آن هم به تفسیر پیامبر امینی که خداوند متعال در شأن او فرموده: «و انزلنا الیك الذّکر لتبین للناس ما نزّل الیهم» (نحل/۴۴) یعنی «ما این ذکرِ (قرآنی) را بر تو نازل کردیم تا آن‌چه را که نازل شده برای مردم بیان کنی» (بیان الحقیقة فی جرح الابدان عند المصیبة، ص۱۶)

آیا این سخن صریح، شکی باقی می‌گذارد که خود ایشان نیز بر معنای صحیح «تبیین» در آیه مذکور آگاه است و آن را «تفسیر» می‌داند و تمام تلاش‌های بی‌نتیجه و بالا و پایین رفتن‌ها در جزوه‌های جوابیه، برای اصرار بر اشتباهی است که خود نیز بر آن واقف می‌باشد؟

ایشان در جایی دیگر آشکارا نوشته‌اند: «ما بارها تصریح نموده‌ایم که پیامبر خداﷺ در تبیین خود، علاوه برتلاوت آیات مجمل، آن‌ها را نیز توضیح می‌داد.» (رسول خداﷺ و تبیین آیات، صص ۱۶و۱۷)

۲-۱۱. آیا نیاز قرآن به به تبیین یعنی ورد و طلسم جادوگر دانستن قرآن، و به معنای اخباری بودن است؟

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

یکی از مدعیان قرآن بسندگی از رجوع به حدیث اظهار تأسف کرده و می‌نویسد: «جای تأسف است که کسانی پیدا می‌شوند که این کتاب درخشان و نور مبین را، همچون اوراد جادوگران و ساحران، مرموز و پیچیده و غیر قابل فهم معرّفی می‌نمایند و برای اثبات نظر خود، به آیه ذیل استناد می‌کنند: «وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ»...»

می‌پرسیم: آیا این همه فقیه شیعه و سنی که برای استنباط احکام فقهی علاوه بر قرآن به سنت رجوع می‌کنند، اخباری هستند؟ در اینجا خلطی زشت روی داده میان دو گونه برخورد، که استاد محمد رضا حکیمی به تعبیر «اخباری‌گری و اخبارگرایی» آنها را از هم جدا کرده است. علاقمندان به این مقاله رجوع کنند تا ببینند که رجوع اصناف مختلف دانشمندان به حدیث - که مصداق اخبارگرایی است- هرگز به معنای «اخباری گری» آنها نیست.

یکی از مصادیق بارز این مدعا، سخن علامه طباطبایی است که موفقیت خود در تفسیر قرآن به قرآن را مدیون مرور اخبار و احادیث می‌داند. (المیزان ج ۳ ص ۸۷ ذیل آیه ۷ سوره آل عمران)

بخش سوم

استناد به کلام بعضی از بزرگان سلف

بعضی از مدعیان قرآن بسندگی که تبیین قرآن در آیه ۴۴ سوره نحل را به معنای بسیار محدود دانسته‌اند، به کلام برخی از دانشوران شیعه و سنی در قرون گذشته استناد کرده‌اند. در اینجا چند نمونه از این استنادات را مرور می‌کنیم.

۳-۱-۱. استناد به کلام سید مرتضی

نوشته‌اند: «مجتهد معتبر و برجسته شیعه «سیدمرتضی» مشهور به «علم الهدی» در کتاب «الذریعة الی اصول الشریعه» در معنای آیه مزبور می‌نویسد: «قیل: إن المراد هیهنا بالبیان التبلیغ و الأداء، حتی یکون القول عاما فی جمیع المنزل» (سید مرتضی، ج ۱، ص۴۶۷) یعنی: «گفته‌اند که مراد از بیان در این‌جا همان تبلیغ و اداء است تا این سخن، فراگیر و عام باشد

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

در همه آن‌چه که (بر پیامبرﷺ) نازل شده است.»

۳-۱-۲. پاسخ:

این نسبت به چند دلیلِ روشن، خلاف واقع است:

الف ـ سید مرتضی در عبارتی که از وی نقل شده از تعبیر «قیل» استفاده نموده یعنی «گفته شده» و هرگز مطلب نقل شده را نپذیرفته، لذا این که گفته شود سید به این مطلب عقیده داشته و قائل شده، افترایی آشکار است.

ب ـ در متون علمی و درسی هنگامی که محققی در حال نقل و بررسی آرای مختلف در یک موضوع است معمولاً به کار بردن تعبیر «قیل» نشانه عدم اعتنا به سخنی است که پس از آن ذکر می‌شود و نقل‌کننده با این تعبیر که در آن اصلاً اشاره‌ای به گوینده سخن نیامده، نشان می‌دهد که از وجود چنین قولی خبر دارد ولی برای آن اعتباری قائل نیست. این حالت به‌ویژه زمانی تشدید می‌شود که محقق، پیش‌تر نظر خود را در مسئله ذکر کرده باشد، درحالی که آقای طباطبائی مطلب را به‌گونه‌ای طراحی کرده تا خواننده تصور کند واقعاً قول «سید مرتضی» همین است.

ج ـ جناب سید مرتضی قبل از بیان جمله فوق، نظر خود را راجع به موضوع مورد بحث که سؤالی پیرامون آیه ۴۴ سوره نحل است ابراز داشته و در ضمن آن «لتبیّن» را شامل نسخ نیز دانسته یعنی گفته شأن تبیین قرآن کریم که در این آیه برای پیامبر اکرمﷺ ثابت می‌شود، چنان قوی و نافذ است که حتی شامل نسخ نیز می‌شود، و حضرت می‌توانند آیه‌ای را با بیان خود نسخ کنند و بفرمایند: حکمی که در این آیه آمده، دوره‌اش تمام شد و به‌اصطلاح منسوخ گردید.

حالا ملاحظه می‌کنید که این سخن چقدر فاصله دارد با این ادعا که سید مرتضی «تبیین» را در این آیه فقط «تبلیغ و تلاوت» قرآن می‌داند. (بررسی بنیان‌ها ۵، صص ۳۵و۳۶)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

توضیح بیشتر درباره سخن سید مرتضی آن‌که ایشان پس از بیان «جواز نسخ قرآن با سنت» (که مراتب بسیار بالای شأن نبوی ﷺ در تبیین آیات را نشان می‌دهد)، برخی اشکالات قرآنی به این ایده را مطرح کرده و پاسخ داده است، از جمله:

«و ثالثها قوله تعالى: «و أنزلنا إليك الذكر لتبيّن للناس ما نزل إليهم» فجعله الله تعالى مبيّنا للقرآن و البيان ضد النسخ و الإزالة» (سید مرتضی، ج۱، ص۴۶۵)؛ ... و سومین آیه‌ای که در مقام ردّ «جواز نسخ قرآن با سنت» به آن استناد شده، قول خداوند متعال «و أنزلنا إليك الذكر لتبيّن للناس ...» است که خداوند در آن، پیامبر ﷺ را مبیّن قرآن قرار داده و بیان، مغایر با نسخ و برطرف کردن است.

بدین ترتیب، مستشکل می‌گوید مقام مبیّن بودن رسول خدا ﷺ که با آیه ۴۴ نحل ثابت می‌شود و به معنای شرح و تفسیر است، شامل نسخ که در حکم تعطیل کردن آیه است، نمی‌شود. سید مرتضی در مقام رد این اشکال نوشته:

«و الجواب عن الثالث أن النسخ يدخل في جملة البيان، لأنه بيان مدة العبادة و صفة ما هو بدل منها و قد قيل: إن المراد هيهنا بالبيان التبليغ و الأداء، حتى يكون القول عاما في جميع المنزل، و متى حمل على غير ذلك كان خاصا فى المجمل. على أن النسخ لو انفصل عن البيان، لم نمنع أن يكون ناسخا و إن كان مبيّنا، كما لم يمنع كونه مبيّنا من كونه مبتدئا للأحكام، و قد وصف الله تعالى القرآن بأنه بيان، و لم يمنع ذلك من كونه ناسخا (همان، ص۴۶۷)؛ و پاسخ از اشکال سوم این است که نسخ، مشمول بیان می‌شود چون عبارت است از بیان مدت عبادت [و به سر آمدن این مدت] و توصیفِ آن‌چه جایگزین می‌گردد. و گفته شده: مراد از بیان در این‌جا (آیه تبیین) ابلاغ و رساندن است (و این سخن گفته شده) تا آیه در جمیع آیات نازل شده جاری باشد و (حال آن‌که) اگر بر غیر این معنا حمل شود، مختص مجملات خواهد بود.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

مضاف بر این‌که اگر نسخ از بیان جدا دانسته شود (و از مصادیق آن به‌شمار نیاید هم) نمی‌توانیم ناسخ بودن پیامبرﷺ را رد کنیم، همان‌گونه که مبیّن بودن ایشان، مانع از آغاز کننده‌گی در بیان احکام نیست و (همان‌طور که) خداوند متعال قرآن را به بیان بودن وصف کرده اما این ویژگی، مانع ناسخ بودن قرآن نیست.

پاسخ جناب سید بدین شرح است که ابتدا می‌گوید مبیّن بودن رسول خداﷺ به معنای شارح و مفسر آیات، مانع ناسخ بودن (کلام) آن حضرت یعنی سنت، نسبت به آیات نیست، چرا که نسخ هم نوعی شرح و تفسیر است و معادل این توضیح است که مدت منسوخ، به سر آمده و چه چیزی جایگزینش شده است. (در پایان هم در مقام تقویت پاسخ فرموده: اگر نسخ، جدای از بیان نیز دانسته شود، ممانعتی از ناسخ بودن ایشان بر آیات ایجاد نمی‌کند، زیرا این دو، شئون متفاوتی‌اند جدای از هم اما نه مغایر یکدیگرند. ایشان ادامه می‌دهد که همین وضعیت درباره خود قرآن کریم هم برقرار است، یعنی آیات آن، هم بیان و بلاغ‌اند و هم ناسخ.)

سید مرتضی در ضمن بیان فوق، برای جامع بودن پاسخ، احتمالی دیگری را در معنای آیه تبیین مطرح شده، ذکر می‌کند تا یادآور شود که بر فرض آن معنا هم، اشکال وارد نیست، چرا که اگر «تبیین» در آیه ۴۴ نحل، «ابلاغ و رساندن» معنا شود، اشکال از اساس منتفی می‌گردد. توجه فرمایید که متن کامل اشکال چنین بود: «مبیّن بودن پیامبرﷺ برای قرآن به‌حکم آیه تبیین (و نه «مبلغ و رساننده» بودن حضرت)، مغایر با نسخ آیات توسط ایشان است.»

طبیعی است که قوّت جواب، مقتضیِ در نظر گرفتن احتمالات مختلف برای تعبیر «مبیّن بودن پیامبرﷺ» باشد و از نظر ساختار بحث علمی، استقصای همه احتمالات و پاسخ به همه فروض، فارغ از قوت و ضعف آن‌ها اهمیت دارد و سید این کار را انجام داده است. بنابراین ذکر یک احتمال، که توضیح داده شد آوردنش

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

با تعبیر «قیل» به معنای تضعیف آن است، به ویژه در این سیاق بحث، هیچ درجه‌ای از اعتبار قول نزد جناب سید مرتضی را ثابت نمی‌کند.

۳-۲-۱. استناد به کلام ابن جزّی

نوشته‌اند: یکی از مفسران معروف اهل سنت، به نام ابن جزّی در تفسیر ارزشمند خود، ذیل آیه مورد بحث می‌نویسد: «یحتمل أن یرید لتبیّن القرآن بسردك نصه و تعلیمه للناس، أو لتبیّن معانیه بتفسیر مشکله» (التسهیل لعلوم التنزیل، ص۱۵۴) یعنی: «احتمال می‌رود مراد خداوند این باشد که قرآن را با خواندن نصّ آن و آموختنش، برای مردم بیان کنی و احتمال دیگر آن است که با تفسیر مشکلات قرآن، معانی آن را روشن سازی.»

چنان‌که ملاحظه می‌شود به گواهی این علمای بزرگ، احتمال هر دو قول در آیه شریفه وجود دارد و هر قول از قرن‌های پیشین طرفدارانی داشته است.

۳-۲-۲. جواب به مورد دوم: ابن جزّی

ابن جزّی ذیل آیه [تبیین] دو احتمال مطرح کرده است، در یکی، تبیین، تفسیر مشکلات قرآن دانسته شده و شرح مجملات احکام و شریعت به‌وسیله سنت، یکی از مصادیق این امر محسوب گردیده است. این نظر موافق رأی ما در ترجمه تبیین به تفسیر است. احتمال دوم عبارتی است که به‌سادگی نمی‌توان آن را مطابق بلکه موافق نظرمدعی شمرد، و اگر هم چنین فرض شود، تازه یکی از دو احتمالی است که وی مطرح کرده و نه رأی خود او، و معلوم نیست چرا ایشان «ابن جزّی» را قطعاً موافق نظر خود معرفی کرده‌اند و حال آن‌که حداکثر می‌توانند بگویند او رأی مرا به عنوان یک احتمال مطرح کرده و رأی مقابل را نیز به‌عنوان یک احتمال. این کجا و موافقت وی با نظر شما کجا؟!»

دومین نظر نقل شده توسط ابن جزّی چنین است: «لتبیّن القرآن بسردك نصه و تعلیمه للناس؛ قرآن را با خواندن نصّ آن و آموختنش، برای مردم بیان کنی.»

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

مدعی مقصود وی از «آموختنش» را «آموزش قرائت قرآن» گرفته، در صورتی که می‌توان «آموزش قرآن» را در این فرض، باز هم مرتبط با «آموزش مفاهیم» و «تفسیر» دانست.

۳-۳-۱. استناد به کلام فخر رازی

گفته‌اند: فخر رازی در کتاب اصولی «المحصول» گوید: «لکن البیان هو الابلاغ و حمله علی هذا اولی لانه عام فی کل القرآن، اما حمله علی بیان المراد فهو تخصیص ببعض ما أُنزل و هو ما کان مجملاً» (فخر رازی، المحصول، ج۳، ص۳۴۳) یعنی: «بیان همان ابلاغ می‌باشد و شایسته‌تر است که آیه بر این معنا حمل گردد زیرا در این صورت شامل کل قرآن می‌شود. اما توضیح مُراد (شرح و تفسیر) مایه تخصیص به بخشی از قرآن خواهد شد که مجملات قرآنی باشد.

۳-۳-۲. پاسخ به مورد سوم: فخر رازی

الف. در عبارات فوق، فخر رازی دو احتمال در معنای آیه تبیین مطرح کرده، یکی آن که منظور از «تبیین» ابلاغ آیات باشد و دوم این‌که منظور از «تبیین»، شرح و تفسیر باشد.

احتمال اول همان کلام مدعی است و احتمال دوم، عقیده ما. فخر رازی در این‌جا همان احتمال اول را برگزیده و دلیل این انتخاب را چنین اعلام داشته که این معنا از تبیین، شامل کل قرآن می‌شود و معنای دوم ـ یعنی شرح و تفسیر ـ شامل مجملات قرآن شده و موجب تخصیص می‌گردد.

ب. مطلب به همین‌جا ختم نمی‌شود و فخر در کتاب تفسیر خود «التفسیر الکبیر» که آن را پس از کتاب «المحصول» تألیف کرده، نظر دیگر می‌آورد: «فقوله «ل‌تبیّن للناس ما نزّل الیهم» محمول علی المجملات» (فخر رازی، تفسیر، ج۲۰، ص۳۸) یعنی: «آیه شریفه «لتبیّن للناس» را بر مجملات قرآن باید حمل کرد.»

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

در عبارت فوق فخر رازی از نظر قبلی خود ـ که حکم آیه را مطابق آن شامل کل قرآن است ـ به نظر دوم ـ که تبیین را مطابق آن شامل مجملات قرآن شمرد ـ تغییر رأی داده است و در نهایت تبیین را توضیح مُراد (تفسیر و شرح) دانست.

۳-۴-۱. استناد به کلام قرطبی

گفته‌اند: ابوعبدالله قرطبی در تفسیر مشهور خود ذیل آیه می‌نویسد: «فالرسول ﷺ يبيّن عن الله عز و جل مرادَه مما أجمله فی کتابه من أحكام الصلوة و الزّكوة و غير ذلك مما لم يُفَصّله»: (قرطبی، ج۱۰، ص ۱۰۹) یعنی: «رسول خدا ﷺ از سوی خداوند، احکامی را که به نحو اجمال اراده شده، بیان می‌کند، مانند نماز و زکات و غیره، از احکامی که آن‌ها را تفصیل نداده است»

۳-۴-۲. پاسخ به مورد چهارم: قرطبی

می‌بینیم که مدعی نظر قُرطبی را نیز که عیناً مخالف دیدگاه ایشان است، به عنوان تأیید مجددی آورده است!! (فالرسول يبيّن عن الله عز و جل مرادَ مما أجمله فی کتابه). قرطبی در این عبارت، تبیینِ پیامبر ﷺ بر قرآن را بیان مراد الهی در آیات مجمل و شرح و تفسیر آن‌ها دانسته است، (و نه قرائت همه آیات و نه حتی بیان مراد و تفسیر در همه آیات).

۳-۵-۱. استناد به کلام آمدی

گفته‌اند: سیف الدین آمُدی در کتاب «الإحكام فی اصول الأحكام» می‌نویسد: «أنه يجب حمل قوله (لتبين للناس) على معنى لتظهر للناس» (آمدی، ج۳، ص ۱۵۷) یعنی: «واجب است که آیه (لتبیّن للناس) را به این معنی بگیریم که برای مردم (آن‌چه را که نازل شده) آشکار سازی.»

۳-۵-۲. پاسخ به مورد پنجم: آمدی

این قول که از آمُدی، عالم اصولی اهل سنت، در کتاب «الإحكام» نقل شده، قویا

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

مخالف ادعای مدعی است. آمُدی در اینجا سه نظر بیان کرده که ایشان متأسفانه آن را به صورت تقطیع شده نقل کرده است. کلام آمدی چنین است:

«و الجواب عن الآیة الأولی من ثلاثة أوجه: الأول: أنه یجب حمل قوله (لتبیّن للناس) علی معنی لتظهر للناس لکونه أعم من بیان المجمل، و العموم، لأنه یتناول إظهار کل شئ حتی المنسوخ، و إظهار المنسوخ أعم من إظهاره بالقرآن ....

الثانی: أن نسخ حکم الآیة بیان لها فیدخل فی قوله (لتبین للناس) و تبین القرآن أعم من تبیینه بالقرآن.

الثالث: أنه و إن لم یکن النسخ بیانا غیر أن وصف النبیﷺ، بکونه مبینا لایخرجه عن اتصافه بکونه ناسخا.» (آمُدی، ج۳، ص۱۵۷)

آمُدی مانند سایر اصولیین این بحث را طرح کرده که آیا رسول خداﷺ می‌تواند آیات قران را نسخ نماید؟ آن‌گاه وی که پاسخ را مثبت می‌داند، به طرح و پاسخ اشکالی (که قبلا نیز از بیان سید مرتضی نقل شد) پرداخته، به این شرح که پیامبر اکرمﷺ بر اساس آیه تبیین، باید قرآن را شرح و توضیح دهد و تفسیر کند، ولی نسخ یعنی اعلام تعطیلی حکم آیه، و این کار غیر از تفسیر و توضیح آیه است. (توجه فرمایید که اشکال کننده، دقیقاً معنای تبیین را در آیه، تفسیر و توضیح می‌داند.)

آمُدی سپس سه پاسخ بیان می‌کند ...

۳-۵-۳. توضیح جواب

اشکال فوق، که آمُدی درصدد پاسخش برآمده، همان است که سید مرتضی و ابوالحسین بصری نیز در بحث «نسخ» ابراز کردند و در ضمن پاسخ، سید با قید «قیل» و بصری از قول «ابوهاشم جبائی» معنا کردن «تبیین» به «اداء و قرائت» را نقل نمودند. نکته قابل توجه این‌که سخن آمدی تقطیع شده است. سه پاسخ آمُدی برای نشان دادن این‌که تعارضی بین آیه تبیین و «نسخ قرآن با سنت نبویﷺ» نیست، چنین است:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

۱. «لازم است سخن خداوند (لتبین للناس) بر معنای «برای مردم آشکار کنی» حمل شود، تا اعم از بیان مجمل و (بیانِ) عموم (آیات) باشد، چرا که شامل آشکارسازی همه چیز حتی «منسوخ» می‌شود و آشکار کردن «منسوخ» اعم از آشکارسازی با قرآن است.»

۲. نسخ از مصادیق تبیین است ...

۳. اگر هم نسخ، مصداق بیان دانسته نشود، شأن مبیّن بودن پیامبرﷺ مانع شأن ناسخ بودن ایشان نیست.

توضیح درباره پاسخ اول را ادامه می‌دهیم:

«آشکار ساختن» که معنای مورد نظر آمُدی است، شامل «آشکار ساختنِ منسوخ» می‌شود یعنی بیان و توضیح این‌که آیه‌ای ـ پس از آن‌که کار تلاوت و ابلاغ آن مدتی است پایان یافته ـ اکنون نسخ گردیده است. این آشکار ساختن برخلاف ادعای آقای طباطبائی، هرگز به معنای قرائت کردن نبوده بلکه نوعی توضیح می‌باشد ...

مدعی تنها این مقدار از جمله آمدی را نقل کرده: «واجب است آیه را به این معنا بگیریم که برای مردم (آن‌چه را که نازل شده) آشکار سازی.» ولی ادامه عبارت که در آن، آمُدی منظور خود از آشکار ساختن را شرح داده، توسط ایشان حذف شده تا چنین به‌نظر برسد که منظور وی از اظهار آیات، قرائت آن‌ها است.

ملاحظه فرمایید که سخن آمُدی، از سوی نویسنده طرفِ خطاب ما تا چه حد تحریف گردیده است.

نتیجه‌گیری

آیهٔ ۴۴ سورهٔ نحل، به روشنی ضرورت رجوع مردم به پیامبر خداﷺ برای دریافت معانی قرآن را می‌رساند، ولی برخی از گویندگان آن را به معنای «آشکار ساختن آیات توسط پیامبر» دانسته‌اند. پس از بررسی مستندات این مدّعا روشن شد که تبیین به همان معنایی است که غالب مفسّران گفته‌اند. نیز روشن شد که استناد مدعی به کلام

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]

بعضی از بزرگان شیعه و سنی همچون سید مرتضی، ابن جزّی و فخر رازی استناد بی‌نتیجه است، بلکه کلام اینان نیز بر همان معنای صحیح و شناخته شدهٔ تبیین دلالت می‌کند.

منابع

۱. آمدی، علی بن محمد، الإحکام فی اصول الاحکام، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۲ ه.ق.

۲. ابن جزّی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، شرکة دار الأرقم، بیروت، بی‌تا.

۳. ابن حبّان، محمد، صحیح ابن حبّان، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ ه.ق.

۴. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۲ ه.ق.

۵. بصری، محمد بن علی، المعتمد فی الاصول الفقه، دارالکتب العلمیة، بیروت، بی‌تا

۶. حکیمی، محمد رضا. اخباری گری و اخبار گرایی. در کتاب اجتهاد و تقلید در فلسفه. قم: دلیل ما.

۷. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ه.ق.

۸. حسکانی، شواهد التنزیل.

۹. خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، مؤسسه داوری، قم، بی‌تا.

۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ه.ق.

۱۱. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، دار إحیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۶ ه.ق.

۱۲. سید مرتضی، علی بن الحسین، الذریعة إلی أصول الشریعة، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ه.ش.

۱۳. صدوق، محمد بن علی. معانی الاخبار. قم: اسلامی.

۱۴. طبری، محمد بن جریر جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ه.ق.

۱۵. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ه.ق.

۱۶. ـــــــــــــ، المحصول فی علم اصول الفقه، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۲ ه.ق.

۱۷. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ه.ق.

۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۵ ه.ش.

۱۹. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، دار الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ه.ق.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.62.4.6]